



ولادت امام سجاد علیہ السلام - استاد حسینی قمی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

زنده کردن امر اهل بیت عصمت و طهارت و همچنین
زنده نگه داشتن راه خوبان دنیا بویژه شهدا و صالحان
از طرق مختلف انجام می گیرد. این امر با انجام
کارهایی مانند سخنرانی کردن، نوشتن نوشته ای،
اقامه مجالس سرور و سوگواری، دعوت کردن بقیه
به این امر انجام می شود و اینکار باعث خشنودیشان
می شود. قانون الهی پیروزی و نصرت کسانی است
که با صداقت به میدان می آیند. شهدای ما،
رزمندگان ما با صداقت به میدان آمدند، امروز هرچه

صداقت در زندگی ما باشد به همان مقدار پیروز خواهیم شد. محشور شدن با شهدا هنوز هم ادامه دارد. لازمه این امر این است که ما بخواهیم و صادقانه در راه خدا قدم برداریم. این سنت الهی است که می فرماید: « **إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ** » یعنی خداوند کسی را تغییر نمی دهد مگر اینکه خودش تغییر کند.

امشب شما یاد سیدالساجدین زین العابدین علی بن الحسین (ع) ، یاد سالار شهیدان ابی عبدالله الحسین(ع) علمدار کربلا و یاد همه ی شهدای دفاع مقدس به ویژه شهدای سوم خرداد را گرامی داشتید. عزیزان من، کار امشب شما، ادامه ی حرکت سیدالساجدین (ع) بود، امام سجاد(ع) سی و پنج سال پیام شهیدان را با چند وسیله ابلاغ کردند، گاهی با اشک چشمشان، گاهی با سخنرانی و خطبه خواندنشان، گاهی با اقامه ی مجالس سوگواری

سیدالشهدا (ع) ، گاهی با سجده ی بر تربیت
سیدالشهدا (علیه السلام) ، گاهی با دعوت مردم به
زیارت شهیدان کربلا و امشب در این مجلس نورانی،
شما در پیروی از سیدالساجدین (ع) ، یاد شهیدانتان
را گرامی داشتید.

بهترین نوع دعا

من در میان همه ی تعبیراتی که راجع به شهدا در
قرآن و روایات است، اگر بخواهم فقط یک تعبیر،
فقط یک جمله بخوانم این حدیث و این داستان را
عرض می کنم: شخصی در حضور وجود مقدس
خاتم الانبیاء(صلی الله و علیه و آله) نشسته بود یک
دعایی استثنایی کرد، کسی تا به حال اینطور دعا
نکرده بود.(معمولا ماها وقتی دعا می کنیم حاجت
معینی از خدا می خواهیم، می گوئیم زیارت خانه ات،
زیارت کربلا، عاقبت بخیری، اولاد، همسر خوب، یک

چیزی می گوئیم) این شخص اینطور دعا کرد، گفت: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا تُسْأَلُ» (دعا کردن را یاد بگیریم)، عرضه داشت الهی من نمی گوئیم چه چیزی به من بده «خَيْرَ مَا تُسْأَلُ» خلق اول و آخر، از آدم تا خاتم بهترین چیزی که از تو خواستند آن را در حق من مستجاب کن.

پیامبر خدا این جمله را از او شنیدند، به او فرمودند متوجه شدی از خدا چه چیزی خواستی؟ عرضه داشت نه یا رسول الله، من که حاجتم را معین نکردم، به خدا واگذار کردم، پیامبر(ص) فرمود: اگر این دعایت مستجاب شود خون تو در راه خدا بر زمین خواهد ریخت. یعنی شهدای سوم خرداد، شهدای دفاع مقدس و همه ی شهیدان راه اسلام، این دعایشان مستجاب شد «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا تُسْأَلُ». اینکه در روایت داریم از پیامبر خدا سوال کردند «مَا بَالُ الشَّهِيدِ لَا يُفْتَنُ فِي قَبْرِهِ» (همه ی ما

سوال شب اول قبر داریم، به یک سلسله از سوالات باید جواب بدهیم)، سوال کردند یا رسول الله چرا شهدا سوال شب اول قبر ندارند؟ حضرت فرمود «**كَفَى بِالْبَارِقِ فَوْقَ رَأْسِهِ فِتْنَةً**» شهید زیر برق شمشیر دشمن به سوالات خدا جواب داده است، این ماها هستیم که باید به سوالاتمان جواب بدهیم.

این سنت همیشگی پروردگار است

این نهج البلاغه ی امیرمومنان (ع) است، حضرت می فرماید: در زمان پیامبر (ص) ما می جنگیدیم، گاهی ما پیروز می شدیم و گاهی شکست می خوردیم، در همه ی جنگ ها ما پیروز نبودیم، در بعضی از جنگ ها شکست می خوردیم ولی «**فَلَمَّا رَأَى اللَّهُ صِدْقَنَا أَنْزَلَ بَعْدُونَا الْكِبْتَ وَ أَنْزَلَ عَلَيْنَا النَّصْرَ**» خدا وقتی دید ما راست می گوئیم، صداقت ما را دید، دشمن ما را ذلیل کرد و ما را پیروز کرد؛

این سنت همیشگی پروردگار است « لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ
اللَّهِ تَبْدِيلًا » این آیه را همه ی شما بلد هستید « إِنَّ
اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ » قانون
الهی پیروزی و نصرت کسانی است که با صداقت به
میدان می آیند. شهدای ما، رزمندگان ما با صداقت
به میدان آمدند، امروز هرچه صداقت در زندگی ما
باشد به همان مقدار پیروز خواهیم شد.

« وَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ أَثَرُ السُّجُودِ »

امروزی که گذشت به نام علمدار با وفای کربلا قمر
بنی هاشم (علیه السلام)، گفت:

ای به فدای تن و جان و سرت

این ادب آمدن و رفتنت

وقت ولادت قدمی پشت سر

گاه شهادت قدمی پیش تر

این قمر بنی هاشم(ع) را ببینید در تاریخ آمده،
حادثه ی کربلا تمام شد، جانی ها برگشتند، قاتل ها
و جلاده ها برگشتند کوفه دور هم مجلس می گرفتند
افتخار می کردند به جنایاتی که مرتکب شدند، جمع
می شدند در جلساتی از ایشان می پرسیدند شما چه
کردی، شما چه کسی را کشتی، یک کسی می گفت
من تیر به گلوی علی اصغر (ع) زدم، یکی می گفت
من قاسم بن الحسن (ع) را کشتم، یکی می گفت
من خیمه ها را آتش زدم، ده نفر می گفتند اسب بر
بدن سیدالشهدا (ع)...، هرکس هر جنایتی کرده بود
می گفت، به یک کسی گفتند تو چه کردی؟ چه کسی
را کشتی؟ گفت من مشخصات آن کسی را که کشتم
را می گویم ببینم شما متوجه می شوید یا نه.
مشخصات بدن تنومند و قامت بلند و زیبای قمر بنی
هاشم را می داد.

ماه کجا روی دل آرای تو

سرو کجا قامت رعنا ی تو

گفت من آن آقای که کشتم، گذشته از این قامت و بدن توانمند و تنومند، در پیشانی اش جای سجده بود؛ این گزارش دشمن است نه دوست، دشمن دارد گزارش می دهد، اگر پیرمرد هفتاد، هشتاد ساله ای مثل حبیب بن مظاهر جای سجده در پیشانی اش بود چیز عجیبی نبود، ولی یک جوانمرد سی و سه چهار ساله جای سجده در پیشانی او بود.

صادقانه به میدان بیاییم خدا ما را یاری می کند

خدا رحمت کند مرحوم علامه ی شوشتری (ره) ایشان یک کتابی دارد، مجموعه سخنرانی هایشان است. نوشته اند صبح روز عاشورا سیدالشهدا (ع) برای نماز آماده شدند. موذنی داشتند که از میانه ی راه کربلا به این کاروان پیوسته بود و در کربلا هم به شهادت رسید. نام او حجاج بن مسروق است جزء شهدای کربلا است.

در تمام منزل ها برای امام حسین(ع) اذان گفت تا صبح عاشورا، قیام کرد برای اذان گفتن، مرحوم علامه ی شوشتری می نویسد سیدالشهدا (ع) صورت مبارکشان را برگرداندند فرمودند امروز شما اذان نگوئید، نشست، چه کسی اذان بگوید؟ فرمود علی اکبر (ع) اذان بگوید، این موذن صبح بود، جانشان، اگر از شما عزیزان من سوال کنند موذن ظهر چه کسی بود؟ اذان ظهر را دیگر امام حسین(ع) به علی اکبر هم نداد، خودشان موذن ظهر عاشورا شدند « أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ ». یادمان باشد آن هایی که در کربلا ایستادند آن هایی که در سوم خرداد آن راه را ادامه دادند صادقانه به میدان آمدند، خدا آن ها را یاری کرد؛ ما راست بگوییم، صادقانه به میدان بیاییم خدا ما را یاری می کند. الله اکبر، چه بودند، چه گفتند، چه کردند، چه تاثیری در عالم، شب عاشورا وقتی امام حسین(علیه السلام) فرمودند

آزاد هستید می خواهید بروید، بروید، اعلام وفاداری کردند. یکی از کلمات این است، عرضه داشتند « لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ بِكَ عَلَيْنَا اِنْ نُّقَاتِلَ بَيْنَ يَدَيْكَ وَ تَقْطَعُ فَيْكَ اَعْضَاؤُنَا » گفت پسر فاطمه، خدا بر ما منت گذاشته است که بتوانیم در رکاب شما بجنگیم و در راه شما قطعه قطعه شویم.

امروز میدان جهاد با جان نیست، عرصه هایش نیست ولی جهاد فرهنگی هست.

امروز چقدر صداقت در جامعه ی ما است! چقدر این فیلم را شما دیدید در رسانه ها که در اسیر دست دشمن، یک جوان بسیجی رزمنده ای که اسیر صدامیان شده بود، آمد یک خبرنگاری با آن مصاحبه کند، (خبرنگار بی حجاب بود، در زندان های صدام، در عراق)، خبرنگار میکروفون را گرفت سوال کرد، گفت من به شما جواب نمی دهم، گفت چرا؟ گفت تو حجاب نداری. بابا تو اسیر دشمن هستی، این

خارجی است، در زندان صدام هستی جواب را بده،
گفت نه،

ای زن به تو از فاطمه اینگونه خطاب است
ارزنده ترین زینت زن حفظ حجاب است.

محشور شدن با شهدا هنوز هم ادامه دارد

من یک مصاحبه ای می خواندم یک آقای چهل سال
همسایه ی مرحوم آیت الله بهجت بوده، سوال
کردند خاطره ای داری از آقا؟ گفت بله، یک خاطره
ی من این است که خانم من از دنیا رفت، آقا آمدند
فرمودند تشییع جنازه کی است؟

گفتیم آقا راضی نیستیم، شما پیرمرد هشتاد نود سال
برای چه بیاید! نه شما دعا کنید، فرمودند باید بیایم،
آمدند تا حرم حضرت معصومه، گفتیم آقا برگردید،
فرمودند نه من تا خاک سپاری می آیم، (که من

شنیدم این مرد بزرگ فقط دو مورد تا خاک سپاری جنازه رفته است، این مورد دوم بوده)، این آقا می گوید سوال کردم از حضرت آیت الله بهجت که چرا شما انقدر اصرار دارید این همه راه زحمت کشیدید برای چه؟ فرمودند بخاطر اینکه این زن از زن های بهشتی بود و با شهدا محشور می شود.

میدان نبرد نیست، بیت المقدس نیست، دفاع مقدس نیست، ولی محشور شدن با شهدا هست؛ ایشان فرموده بود همسر شما بهشتی است و با شهدا محشور می شود؛ سوال کرده بود که آقا شما از کجا انقدر محکم می فرمایید؟

فرموده بود بخاطر اینکه ما چهل سال است که همسایه ی شما هستیم، یک دیوار دو متری بین خانه ی ما و شما فاصله است، در این چهل سال من یک بار صدای این زن به گوش من نرسید، این زن بهشتی است و با شهدا محشور می شود.

ارزش هایی که آن شهیدان برای آن ارزش ها جنگیدند
و جانشان را تقدیم کردند، این ها بهترین راه است
برای تداوم راه سوم خرداد و شهدای دفاع مقدس.